

ملاحظاتى در باب كو / كاو در گونه تاريخى فارسى

مهدي علياني مقدم (استاديار دانشگاه تهران)

چکیده: كو / kī در فارسى ميانه يکى از حروف ربط با معانى مختلف است. در اين مقاله کوشيده ايم تا نشان دهيم که اين حرف ربط در دوره تکوين فارسى درى، در صورتى نزديک به فارسى ميانه به کار رفته است و از همين دوره نيز تغيير تلقى گويشوران از ساخت آن موجب شده تا اين حرف ربط به حاصل ترکيب حرف ربط (که) + ضمير (او) بازتحليل شود. در فارسى درى شواهدى را در متون منثور مى توان نشان داد که تا اندازه زيادى با کاربرد فارسى ميانه مشابهت دارد. با اين حال، در متون منظوم نيز اين کاربرد گاه در کاربردى نزديک به فارسى ميانه در دوره هاى مختلف تاريخ زبان درى باقى مانده است. در متون فارسى - يهودى نيز اين صورت (کو/ کاو) ديده مى شود.

کلیدواژه ها: کو/ کاو، فارسى ميانه، فارسى درى، فارسى - يهودى، حرف ربط، ضمير.

صورت زباني کو/ کاو در متون کهن فارسى، چنان که در لغت نامه دهخدا نيز آمده، عموماً صورت مخفف که + او پنداشته مى شود و اين حکم تا اندازه زيادى در نوشته هاى محققان پذيرفته شده است، اما در برخى از متون متعلق به دوره تکوين فارسى نو نحوه کاربرد اين صورت زباني چنان است که نمى توان آن را صرفاً صورت مخفف که + او دانست

و لاجرم باید آن را بازمانده صورتی از حرف ربط فارسی میانه انگاشت.

در جلد نهم مجله دستور (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان - اسفند ۱۳۹۲) مقاله‌ای با عنوان «الگوی نحوی ساخت بند موصولی در مثنوی» به قلم محمد پاک‌نهاد انتشار یافته است که در آن نویسنده با اشاره به شکل‌های جمله‌واره موصولی به ساخت ویژه‌ای از این جمله‌واره پرداخته است که به گمان وی فقط در مثنوی مولوی به کار رفته و در نتیجه آن را «از اختصاصات زبان مثنوی و شاید گویش بلخ» دانسته است (همان: ۱۰). ساختی که نویسنده پژوهیده است به اختصار از این قرار است که برخی جمله‌های مرکب که با حرف پیوند «که» جمله‌واره پیرو می‌سازند و در آن نهاد جمله پایه و پیرو یکی هستند، در فارسی معاصر نهاد از جمله پیرو حذف می‌شود، اما در مثنوی مولوی بر سر جمله‌واره پیرو، نهاد (که غالباً ضمیر «او» است) حذف نمی‌شود و محققان بر سر معنای آن اختلاف نظر دارند. از این رو نمونه‌هایی از ابیات مثنوی به دست داده می‌شود نظیر این بیت:

۱. صورتی کو فاخر و عالی بُود / او ز بیت‌الله کی خالی بُود^۱ (همان: ۵)

و در برخی شواهد که ضمیر «او» از حرف پیوند که جدا تلفظ می‌شود منظور نویسنده آشکارتر بیان می‌شود:

۲. جان که او دنباله زاغان پرد / زاغ او را سوی گورستان برد (همان: ۹)

آنچه نویسنده محترم در باب تبیین نحوی این نوع جمله‌های مرکب ذکر کرده بی‌گمان درست است، اما اختصاص این کاربرد به مولوی محل مناقشه است؛ زیرا این ساخت یکی از رایج‌ترین ساخت‌های جمله‌های مرکب در متون کهن فارسی است و به هیچ‌رو اختصاص به مولوی ندارد و حتی برخی از کاربردهای این ساخت را در ابیاتی که جنبه مثل یافته‌اند نیز می‌توان مشاهده کرد:

۱. نویسنده محترم مقاله برای شواهد خود از مثنوی مولوی به نرم‌افزار مؤسسه نور از این کتاب استناد کرده است که شایسته بود بیت‌های یافته‌شده، پس از جست‌وجو در این نرم‌افزار، بر اساس چاپ‌های معتبر مثنوی به دست داده می‌شد.

۳. پسر کو ندارد نشان از پدر تو بیگانه‌اش خوان مخوانش پسر
(دهخدا ۱۳۱۰: ۵۰۶/۱)

در شاهنامه نیز فراوان این کاربرد را می‌یابیم، نظیر:

۴. کسی کو بُود شهریار زمین نه بازی ست با او سگالید کین
(فردوسی ۱۳۶۸: ۹۶)

و نیز در آثار بسیاری از شاعران قدیم فارسی این ساخت چنان فراوان است که کافی است دیوانی را بگشاییم و چند صفحه را به دنبال آن بگردیم تا نمونه‌هایی از آن را بیابیم:

۵. گهر به دست کسی کو نه اهل آن باشد چو آبگینه بُود بی بها و پست نما
(عنصری ۱۳۶۳: ۲)

۶. ندانم کسی کو به جان و به تن مرا دوستر دارد از خویشتن
(نظامی گنجوی ۱۳۶۸: ۸۸)

۷. در شکم خاک کسی نیست کو پشت زمین چون تو به واجب سپرد
(انوری ۱۳۴۰: ۵۹۵/۲)

۸. پادشاهی کو روا دارد ستم بر زبردست دوستدارش روز سختی زور آور است
(سعدی ۱۳۶۹: ۶۴)

۹. شود محشر که خانم رو گرفته تعالی الله از آن رو کو گرفته
(ایرج میرزا ۱۳۵۳: ۸۴)

مطلب دیگری که در حقیقت غرض اصلی نگارش این مقاله است و به نحوی ابیات مذکور را نیز در بر می‌گیرد، توجه دادن به این نکته است که در نحو فارسی میانه حرف پیوندی وجود دارد که به صورت kū آوانویسی می‌شود و از حیث کاربردهای مختلف دارای معانی متفاوتی است. محققان این صورت زبانی را در متون فارسی میانه چنین تعریف کرده‌اند: «که؛ کجا؛ تا به» (مکنزی ۱۳۸۸: ۱۰۱)؛ «در آغاز نقل قول‌های مستقیم؛ در آغاز جمله‌های مفعولی پس از فعل اندیشیدن و جز آن؛ برای نشان دادن منظور گوینده» (Durkin-Meisterernst 2004: 210)؛ «کجا؟؛ کجا؛ کی؛ برای؛ تا؛ که» (UTAS 1988: 102).

قادری نیز در مقاله‌ای مستقل با نام «که‌های موصول در فارسی میانه» به موصول‌هایی چون kū و kē و ka پرداخته و برای kū چهار کاربرد مختلف را در جملات مرکب ذکر کرده است:
الف) به معنی جایی که؛ ب) در نقل قول مستقیم که جمله پیرو مفعول جمله پایه است؛ ج) با جمله‌هایی که جمله پیرو نتیجه جمله پایه است؛ د) با جملاتی که جمله پیرو مقصود و هدف جمله پایه است؛ ه) با جمله‌هایی که پیرو فاعل جمله پایه است (قادری ۱۳۸۹: ۹۳۰-۹۳۳).
به این شواهد از کاربرد kū در فارسی میانه از کتاب متن‌های پهلوی (جاماسب جی دستور ۱۳۸۲: ۳۲۳) توجه کنید:

10. har čē dānēd kū xūb kunēd, har čē dānēd kū nē xūb ma kunēd

ترجمه: هرچه را که می‌دانید که خوب است بکنید، هرچه را می‌دانید که خوب نیست مکنید (همان: ۱۴۹).

آنچه از کاربرد kū در این قبیل جمله‌های مرکب فارسی میانه می‌بینیم با آنچه از کاربرد «کو» در اشعار فارسی دری ذکر کردیم شباهت انکارناپذیر دارد و آنچه در متن‌های فارسی دری به صورت «کو» ظاهر می‌شده بازمانده همان حرف پیوندی است که در فارسی میانه به کار می‌رفته است؛ با این تفاوت که در فارسی دری رفته‌رفته این واژه بسیط به صورت مرکب تلقی شده و آن را ترکیبی از که + او بازتحلیل کرده‌اند. بنابراین در ذهن فارسی‌زبانان دری حرف پیوند «کو»ی فارسی میانه در قیاس با ترکیباتی که «که» موصولی با انواع ضمائر یا صفات اشاری، فارغ از تفاوت کاربردی آنها با «کو»، می‌ساخته است، حاصل ترکیب «که» و «او» قلمداد شده است؛ همچون:

— کم / کهم

۱۱. همان گاو برمایه کهم دایه بود ز پیکر تنش همچو پیرایه بود

(فردوسی ۱۳۶۸: ۷۶)

— کت / کهت

۱۲. ازیرا کسی کهت نداند همی جز از مهربانی نخواند همی

(همو ۱۳۷۰: ۳۷۰)

— کش / کهش

۱۳. چنان نامور بی هنر چون بُود کهش آموزگار آفریدون بُود
(همو ۱۳۶۸: ۱۳۶)

— کشان / کهشان

۱۴. بینم کهشان دل پُر از داد هست به زنهارشان دست گیرم به دست (همان: ۹۸)
و همچین:

— کآن / که آن

۱۵. ورا گفَت کآن دو پسر جنگجوی ز خاور سوی ما نهادند روی (همان: ۱۱۴)

— کاین / که این

۱۶. گواهی دهم کاین سخن راز اوست تو گویی دو گوشم بر آواز اوست (همان: ۱۰)
می دانیم که این صورت ترکیب حرف پیوند «که» و ضمائر متصل نیز به نوبه خود بازمانده همین ساخت و نظایر آن در فارسی میانه، به خصوص گونه متأخر آن است:

17. zan-ē kēš sālārīh pad mard-ē...

ترجمه: زنی که سالاریش با مردی است... (آذرفرنبغ فرخزادان ۱۳۸۹: ۶)

و نیز همین ساخت با خود kū در مقام حرف پیوند:

18. gōwēd kū-m tō pad tan ī xwēš sālārīh ud pādixšāy kard hē

ترجمه: گوید که تو را به تن خویش سالار و پادشاه کردم (همان).

محمد بن عبدالخالق میهنی در سده ششم برای کتابت موصول «که» این قاعده را به دست می دهد:

که و چه اگر برای استفهام به کار دارند به هاء باید نبستن، و اگر استفهام را نباشد ولکن برای صله در میان سخن آید به یا باید نبستن، چنان که گویی: «معلوم شد کی آن متعدی که بود» و «جواب او بر من است چی دانسته ام کی چه بی خویشتی کرده است». (میهنی ۱۳۸۹: ۸)

از این رو در متون نثر برای «که» موصولی این قاعده جاری است که با یاء به صورت «کی»

نوشته می شده و این مطلب در بادی نظر چنین می نماید که امکان نداشته است که صورت مکتوب «کو» را در متون نثر — که ضرورت وزن در میان نیست و به نسبت بسامد اندکی نیز دارد — از حیث کتابت حاصل ترکیب «که» و «او» بدانند، اما میهنی در ادامه می افزاید:

چون کلمتی را به تبعیت به کار دارند در صله سخنی و بدان مشهور گردد روا دارند که صله را به موصول پیوندند و به مثبت یک کلمه در خط آرند، چنان که گویی: «شنیدم که با او مهتر می گویند» و این پیوند جز آنجا رخصت نیست که سخت متداول بود و جز با آن کلمه رخصت نیست که مشهور گشته باشد. (همان جا)

سخن میهنی در اینجا مربوط به امر سرهم نویسی صله با موصول است؛ به این معنا که صله در موارد پر کاربرد و مشهور می تواند به نخستین کلمه موصول خود بچسبد و به صورت یک کلمه نوشته شود، اما چنین قاعده ای در شاهی که میهنی ذکر می کند دیده نمی شود؛ یعنی مطابق آنچه میهنی می گوید شاهد او باید چنین نوشته شود: «شنیدم کبا او مهتر می گویند»؛ یعنی می بایست «که» موصولی به حرف اضافه «با» بچسبد، اما در هیچ یک از دو چاپ کتاب دبیری چنین صورتی را نمی بینیم (نک. میهنی ۱۹۶۲: ۹؛ همو ۱۳۸۹: ۸) و این گویای آن است که در نسخه های کتاب نیز چنین صورتی نوشته نشده است. اما از آنجاکه نسخه های موجود از این کتاب شاهد میهنی را در مطلب اول نیز مطابق گفته او ضبط نکرده اند و مصحح انتشارات نشر دانشگاهی در حاشیه آن را تذکر داده (همان جا)، می توان اطمینان داشت که در دریافت ما از سخن میهنی خللی نیست.

در کتاب بخشی از تفسیری کهن که ظاهراً در سده چهارم نوشته شده است کاربردهای موصولی «کو» را می بینیم که مطابق کاربردهای آن در فارسی میانه است و باید گفت صورتی که مصحح کتاب بنا بر رسم الخط امروزی «کاو» ضبط کرده بی گمان در اصل نسخه می باید به صورت «کو» ثبت شده باشد:

۱۹. کلبی و مقاتل گویند: خدای عزوجل بگزیند مر دین مسلمانی را از بندگان خویش آن را
کاو خواهد. (بخشی از تفسیری کهن ۱۳۵۱: ۱۸)

نیز:

۲۰. و به بهشت نشود مگر آن کسی کاو جهود بود. (همان: ۲۱)

همین کاربرد را هنوز به طور نیم‌زنده می‌توان در تفسیر تاج التراجم دید:

۲۱. گفت یوسف آن را کو دانست که رستگاری یآود از ایشان هر دو.

(اسفراینی ۱۳۷۵: ۱۰۸۵/۳)

ناصر خسرو نیز در نظم و نثر خود ظاهراً این کاربرد «کو» را می‌شناخته است:

۲۲. کسی کو مر گفته‌ای را با دیگری برابر بشنود و اندر آن گفته مر معنی را که آن دیگر

می‌شنود نشود، او کر باشد. (ناصر خسرو ۱۳۸۴: ۱۴)

این شواهد نثری از این حیث دارای اهمیت بسیارند که فارغ از ضرورت‌های رعایت وزن عروضی‌اند و به‌روشنی گویای حضور این واژه فارسی میانه در دوره دری هستند. این مسئله وقتی اهمیت خود را به‌تمامی نشان می‌دهد که می‌بینیم در آثار منظوم شاعری این صورت زبانی هست ولی در آثار منثور او نیست. مثلاً مولوی و سعدی در سده هفتم در آثار منظوم خود فراوان این صورت را با تلقی تازه از آن به کار برده‌اند، ولی در آثار منثور آنها حتی یک نمونه هم نمی‌توان نشان داد که این صورت به کار رفته باشد؛ این در حالی است که ناصر خسرو در سده پنجم در نظم و نثر خود این صورت را به کار برده است. بنابراین این صورت زبانی ظاهراً از حدود سده ششم و سده هفتم تنها در آثار منظوم باقی می‌ماند و همچون یکی از تمهیدات زبانی در صورت ضرورت به کار گرفته می‌شود. نکته بسیار مهم در این میان اشاره به این مطلب است که در فاصله فارسی میانه و فارسی دری یا فارسی نو این صورت زبانی در گونه فارسی - یهودی نیز دیده می‌شود:

23. 'grt pwrsd kw 'z cy by šn'sy kw nby'y bwd.

(MacKenzie 1968: 256)

ترجمه: اگر ت پرسد کو از چی بیشناسی کو نبی بود.

صورتی که مکنزی به صورت kw حرف‌نویسی کرده است درست همان است که در

فارسی میانه با تلفظ kū نشان داده می‌شود. وی درباره برخی از واژه‌های متنی که منتشر

کرده، از جمله همین واژه kū، می‌نویسد:

نظرگیرترین ویژگی این متن واژه‌های بسیار کهن (archaic) آن است. این متن شامل حدود سی واژه است که تا کنون یا تنها در فارسی میانه دیده شده یا اگر هم در متن‌های متأخر آمده، در نزدیک‌ترین صورت به فارسی میانه، اینجا اول بار دیده می‌شود. این واژه‌ها توجه ویژه‌ای را می‌طلبند (Ibid: 250).

بنا بر نظر مکنزی وجود k-tā در متن‌های فارسی - یهودی کاربردی کهن است و این کاربرد کهن را در دوره نخستین یا دوره تکوین فارسی نو نیز می‌بینیم و تبدیل شدن آن به موصول و ضمیر نیز از همین دوره آغاز شده است و ای بسا آغاز این تحول را بتوان در گونه فارسی - یهودی نیز سراغ گرفت. به‌رحال شواهد ما از دوره تکوین کاملاً گویای این تحول است:

۲۴. این آیت به شأن مردی آمده بود کاو را اسمعیل غفاری گفتندی
(بخشی از تفسیری کهن ۱۳۵۱: ۹۶).

در این شاهد از کتاب بخشی از تفسیری کهن، که پیش‌تر کاربرد «کو»ی نزدیک به فارسی میانه را در آن نشان دادیم، می‌بینیم که کاربرد کاو/ کو در این جمله حاصل تلقی که + او است و ضمیر «او» نیز مفعول جمله واقع شده است. این تلقی گاه موجب شده تا ساخت تازه‌ای وارد نحو دری شود؛ به نحوی که میان «که» و «او» نیز فاصله بیفتد:

۲۵. هر که با سلطان شود او هم نشین بر درش بودن بُود عیب و غبین
(به نقل از پاک‌نهاد ۱۳۹۲: ۱۰)

منابع

آذرفرنبغ فرخزادان (۱۳۸۹)، روایت آذرفرنبغ فرخزادان (رساله‌ای در فقه زردشتی منسوب به سده سوم هجری)، آوانوشت، ترجمه، توضیحات و واژه‌نامه: حسن رضائی باغبیدی، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران؛

آموزگار، ژاله و احمد تفضلی (۱۳۸۰)، زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن، معین، تهران؛
اسفراینی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر بن محمد (۱۳۵۷)، تاج التراجم، تصحیح: نجیب مایل هروی و علی‌اکبر الهی خراسانی، ج ۳، میراث مکتوب، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران؛
انوری، اوحدالدین (۱۳۴۰)، دیوان، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، ج ۲، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران؛

- ایرج میرزا (۱۳۵۳)، تحقیق در احوال و آثار و افکار و اشعار ایرج میرزا و خاندان و نیاکان او، به کوشش محمدجعفر محجوب، اندیشه، تهران، ۱۳۵۳
- بخشی از تفسیری کهن (۱۳۵۱)، به کوشش محمد روشن، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران با همکاری انستیتو خاورشناسی فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی، تهران؛
- جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب آسانا (۱۳۸۲)، متن های پهلوی، به کوشش سعید عربان، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران؛
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۱۰)، امثال و حکم، مطبوعه مجلس، تهران؛
- سعدی، مصلح الدین مشرف بن عبدالله (۱۳۶۹)، گلستان، به کوشش غلامحسین یوسفی، خوارزمی، تهران؛
- عنصری، حسن بن احمد (۱۳۶۳)، دیوان، به کوشش سید محمد دبیرسیاقی، کتابخانه سنایی، تهران؛
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۸)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، ج ۱، روزبهان، تهران؛
_____ (۱۳۷۰)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، ج ۲، روزبهان، تهران؛
- قادری، تیمور (۱۳۸۹)، «که های موصولی در فارسی میانه (kī, ka, kē)»، پژوهش های ایران شناسی - نامواره دکتر محمود افشار، جلد بیستم - آفرین نامه (هفتاد و دو مقاله اهداشده به شادروان دکتر محمدامین ریاحی)، تهران؛
- مکنزی، دیوید نیل (۱۳۸۳)، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران؛
- میهنی، محمد بن عبدالخالق (۱۹۶۲)، دستور دبیری، به کوشش عدنان صادق ارزی، انقره؛
_____ (۱۳۸۹)، آیین دبیری، به کوشش اکبر نحوی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران؛
- ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۸۴)، زاد المسافر، به کوشش سید محمد عمادی حائری، مرکز میراث مکتوب، تهران؛
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف بن ذکی بن مؤید (۱۳۶۸)، شرفنامه، به کوشش بهروز ثروتیان، توس، تهران؛
- DURKIN-MEISTERERNST, Desmond (2004), *Dictionary of Manichaean Middle Persian and Parthian*, BREPOLs;
- UTAS, Bo (1988), *FARHANG I PAHLAVĪK*, edited with transcription and commentary from the posthumous papers Henrik Samuel Nyberg, with collaboration of Cristopher Tall, Wiesbaden: Harrassowitz;
- MACKENZIE, D. N (1968), "An Early Jewish-Persian Argument", In: *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, University of London, Vol. 31, No. 2: 1968.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی